

## ضمانت اجرای جرایم اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

سید درید موسوی مجاب<sup>۱</sup>  
علی رفیع زاده<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵)

### چکیده

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای اولین بار در حقوق کیفری ایران، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به صورت جامع به رسمیت شناخته است. صرف نظر از اینکه شخص حقوقی در چه شرایطی قابل مجازات است، بررسی ضمانت‌های اجرایی که قانون مزبور برای برخورد با آنها پیش‌بینی کرده است، شایان توجه است. در قانون یاد شده، سعی شده که ضمانت‌های اجرایی متناسب با اشخاص حقوقی برای برخورد با آنها استفاده شود. مجازات‌هایی چون انحلال، مصادره، جزای نقدی، انتشار حکم، دیه، محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی مثل ممنوعیت از فعالیت‌های شغلی، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و ممنوعیت از اصدار اسناد تجاری که در ماده‌ی ۲۰ و تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ ذکر شده‌اند، مجموعه مجازات‌هایی هستند که با مجازات‌های معمول برای اشخاص حقیقی، تفاوت نسبی دارند. این مجازات‌ها از تنوع نسبی نیز برخوردارند؛ لکن آنچه قابل ایراد است، آنکه، جزئیات و شرایط اجرای هر کدام از این مجازات‌ها مشخص نیست و به عبارتی دیگر در بسیاری از موارد چگونگی اجرای این مجازات‌ها با ابهام مواجه است. اگر قانونگذار به صورت دقیق و مفصل این جزئیات را مشخص می‌کرد و یا با الزام تصویب آیین‌نامه اجرایی این مجازات‌ها، این امکان را فراهم می‌آورد، بهتر بود.

**واژگان کلیدی:** اشخاص حقوقی، مجازات، دیه، ممنوعیت، مصادره.

۱. نویسنده‌ی مسئول - استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

Email: doraid.mousavi@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

## مقدمه

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیانگر واکنش جامعه در مقابل آن است که به صورت مجازات خود را نشان می‌دهد. بدیهی است با توجه به ماهیت متفاوت اشخاص حقوقی نسبت به اشخاص حقیقی، مجازات‌های قابل اعمال بر این اشخاص هم باید در مواردی متفاوت از اشخاص حقیقی باشد.

ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی، به تعیین مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی اختصاص یافته است؛ این ماده چنین مقرر می‌دارد:

«در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده‌ی ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود؛ این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف) انحلال شخص حقوقی. ب) مصادره‌ی کل اموال. پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر به مدت ۵ سال. ت) ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر به مدت ۵ سال. ث) ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر به مدت ۵ سال. ج) جزای نقدی. چ) انتشار حکم محکومیت به وسیله‌ی رسانه‌ها...».

تمامی این ضمانت اجراها همان‌گونه که در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ ذکر شده است، از نوع مجازات‌های تعزیری هستند که در ماده‌ی ۱۹ احصاء و دسته‌بندی شده‌اند و مطابق همان ماده، هرکدام در یکی از دسته‌های ۸ گانه جای می‌گیرند؛ بنابراین دادگاه در تعیین مجازات برای اشخاص حقوقی، حسب مورد موارد مذکور در ماده‌ی ۱۸ را رعایت خواهد کرد.

در صدر ماده‌ی ۲۰ هم بیان شده است که شخص حقوقی با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن به یک تا دو مورد از مجازات‌های مذکور در ماده محکوم می‌شود؛ بنابراین قاضی جزایی حین صدور حکم باید شدت و ضعف جرم ارتكابی و میزان خسارت‌هایی که از جرم حاصل شده است را مدنظر قرار دهد.

مقررات مربوط به مجازات‌های تعزیری مانند تخفیف، سقوط و... هم حسب مورد با توجه به ماهیت اشخاص حقوقی در مورد آن‌ها اعمال می‌شود.

نکته‌ی مهم دیگر در ماده‌ی مزبور این است که قاضی می‌تواند شخص حقوقی را به بیش از یک مجازات و البته حداکثر دو مجازات از مجازات‌های مذکور در ماده محکوم نماید.

دیه نیز مجازات دیگری است که در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ قابل اعمال بر اشخاص حقوقی دانسته شده است. در این پژوهش مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذیل سه دسته مجازات‌های مالی، مجازات‌های سالب یا محدود کننده حقوق و سایر مجازات‌ها، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## ۱- مجازات‌های مالی

مجازات‌های مالی همواره مناسب‌ترین مجازات‌ها برای اشخاص حقوقی مجرم محسوب می‌شوند. در این مبحث مجازات‌های مالی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مقرر در قانون مجازات اسلامی ذیل سه بند بررسی خواهد شد.

### ۱-۱- مصادره‌ی کل اموال

به طور کلی مصادره‌ی اموال دو نوع است: مصادره‌ی جزئی (خاص) و مصادره‌ی کلی (عام).

در مصادره‌ی جزئی، اشیایی که موضوع جرم، وسیله‌ی ارتکاب جرم و یا حاصل از جرم هستند به نفع دولت ضبط می‌شوند؛ ولی اشیایی که فاقد ملکیت بوده و قابل استفاده مجدد نیستند مانند مواد مخدر معمولاً به دولت تعلق نمی‌گیرد و معدوم می‌شود؛ لکن در مصادره‌ی کلی، تمامی اموال مجرم اعم از اینکه ارتباطی با جرم داشته یا نداشته باشد، به نفع دولت ضبط می‌شود. البته در مورد اشخاص حقیقی معمولاً در قوانین پیش‌بینی می‌شود که هزینه‌ی زندگی متعارف محکوم و افراد تحت تکفل وی از اموال مصادره‌ای مستثنی شود.

در بند (ب) ماده‌ی ۲۰، مصادره‌ی کل اموال به عنوان یکی از مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده است و در ادامه در ماده‌ی ۲۲ آمده است:

«... مصادره‌ی اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

ملاحظه می‌شود که برای تحمیل مجازات مصادره‌ی کل اموال بر شخص حقوقی مجرم، وجود یکی از دو شرط ماده‌ی ۲۲ ضروری است:

نخست آنکه، شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد؛ به این معنی که شخص حقوقی باید از ابتدای تشکیل هدفش انجام یک عمل مجرمانه مانند قاچاق یا قوادی بوده و اساساً برای انجام این هدف به وجود آمده باشد. البته باید توجه داشت که لازم نیست که شخص حقوقی، هدف نامشروع خود را به صورت قانونی مثلاً در اساسنامه‌ی خود ذکر کرده باشد؛ بلکه حتی در صورتی که در اساسنامه، هدف مشروع و قانونی ذکر شده، ولی در واقع برای انجام جرم تشکیل شده باشد، شرط مذکور محقق می‌شود. بدیهی است در غیر این صورت، اساساً شخص حقوقی اجازه‌ی تشکیل و ثبت و فعالیت پیدا نخواهد کرد.

پرسشی که ممکن است در مورد این شرط ایجاد شود، آن است که «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» به معنی آن است که باید تنها هدف شخص حقوقی ارتکاب جرم باشد؛ به عبارت دیگر اگر شخص حقوقی در ابتدای تشکیل چندین هدف را مد نظر داشته باشد که بعضی از آن‌ها قانونی و بعضی دیگر مجرمانه باشند، آیا باز هم می‌توان این مجازات را برای آن در نظر گرفت؟ یک پاسخ ممکن، این است که «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» به معنی آن است که شخص حقوقی تنها برای این هدف تشکیل شده باشد و اصطلاح «منحصراً» که در ادامه ماده و در مورد شرط دوم آمده است بیانگر آن است که در مورد شرط اول هم لازم است تا این عبارت لحاظ شود و تنها در صورتی که شخص حقوقی منحصراً برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد می‌توان آن را منحل کرد. اما به نظر می‌رسد که باید بین دو مورد قائل به تفکیک شد؛ یک مورد

زمانی است که هدف اصلی مؤسسين از ایجاد شخص حقوقی، ارتکاب جرم است و در کنار آن اهداف تبعی دیگری هم دارند که قانونی می‌باشد و مورد دیگر وقتی است که هدف اصلی از ایجاد شخص حقوقی، هدفی قانونی است، ولی در کنار آن مؤسسين قصد ارتکاب جرم را هم داشته باشند. به نظر می‌رسد در مورد اول می‌توان مجازات مورد بحث را بر شخص حقوقی تحمیل کرد؛ زیرا عبارت «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» در این مورد صدق می‌کند؛ در واقع شخص حقوقی برای هدف اصلی خود به وجود آمده است، اگرچه در کنار آن ممکن است اهداف دیگری هم مد نظر باشد. به عبارت دیگر، لازم نیست که شخص حقوقی منحصرأً برای ارتکاب جرم به وجود آمده باشد و قانونگذار در موردی که شخص حقوقی از ابتدا هدف ارتکاب جرم را داشته باشد، نسبت به زمانی که پس از تشکیل، هدف آن در جهت ارتکاب جرم تغییر می‌کند، شرایط آسان‌تری را برای مجازات مصادره در نظر گرفته است. بدیهی است در غیر این صورت، بسیاری از اشخاص حقوقی مجرم، قادر خواهند بود که با انجام فعالیت‌های فرعی قانونی در کنار فعالیت مجرمانه‌شان و استناد بعدی به آن از مجازات مصادره فرار کنند. ولی در مورد دوم به نظر می‌رسد که نمی‌توان مجازات مصادره را مورد حکم قرار داد؛ زیرا عبارت «برای ارتکاب جرم، به وجود آمدن» در این مورد محقق نیست. در واقع شخص حقوقی برای هدف اصلی خود که قانونی است به وجود آمده است؛ نه برای اهداف تبعی خود. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری هم مستلزم این است که در موارد اینچنینی که دلایل کافی برای اعمال مجازات وجود ندارد، مجازات اعمال نشود.

دوم آنکه، شخص حقوقی با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأً در جهت ارتکاب جرم قرار داده باشد؛ این مورد وقتی است که شخص حقوقی در ابتدا یک فعالیت قانونی را به عنوان هدف خود اعلام داشته و در واقع هم قصد دنبال کردن همین هدف را داشته باشد، ولی در ادامه به هر دلیلی فعالیت خود را تغییر داده و به ارتکاب جرم پردازد. مشخص است که برای تحقق این شرط برخلاف شرط سابق، شخص حقوقی باید پس از انحراف از هدف مشروع نخستین، تنها به

فعالیت مجرمانه جدید بپردازد و فعالیت قانونی دیگری را انجام ندهد. نکته دیگر اینکه اگر شخص حقوقی از همان اول قصد ارتکاب جرم را داشته، ولی هدف خود را انجام فعالیت قانونی ذکر کند و در ابتدا هم آن فعالیت را انجام دهد و پس از مدتی به سمت فعالیت غیر قانونی تغییر رویه دهد، مشمول شرط اول خواهد شد.

نکته‌ای که در ماده‌ی ۲۲ مبهم می‌نماید، این است که در صورت وجود یکی از دو شرطی که در بالا توضیح داده شد، صدور مجازات مصادره‌ی کل اموال الزامی است یا اختیاری؟ ماده به صورت مبهم تنظیم شده است؛ لیکن آنچه به نظر نگارنده صحیح می‌رسد آن است که این ماده را نباید ذیل ماده‌ی ۲۰ تفسیر کرد و تخییر موجود در آن ماده را اینجا هم حاکم دانست؛ لذا ماده ظهور در الزام دارد. اگرچه نظر دیگر مبنی بر اختیار دادگاه هم خالی از وجه نیست.

مجازات مصادره‌ی کل اموال در ماده‌ی ۱۹ به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری درجه‌ی ۱ دسته‌بندی شده است و لذا حکم محکومیت شخص حقوقی به این مجازات، مشمول ماده‌ی ۳۶ هم می‌شود.

مجازات مصادره‌ی کل اموال برای شخص حقوقی، مطابق ماده‌ی ۳۷ در صورت وجود جهات تخفیف مذکور در ماده‌ی ۳۸، قابل تقلیل یا تبدیل هم خواهد بود.

## ۱-۲- جزای نقدی

جزای نقدی یا جریمه عبارت است از الزام محکوم به پرداخت مبلغی وجه نقد به حساب دولت و به عنوان مجازات. جزای نقدی هم به دلیل محدودیت اجرای بسیاری از مجازات‌های دیگر برای اشخاص حقوقی و هم به دلیل مزایای نسبی، رایج‌ترین مجازات قابل اعمال بر این اشخاص است. شرکت‌ها به دنبال کسب حداکثر سود مالی هستند؛ بنابراین اگرچه شرکت‌های خیلی بزرگ جزای نقدی کم مقدار را هزینه‌های عادی فعالیت‌های تجاری خود قلمداد می‌کنند؛ چرا که در این موارد سود ناشی از ارتکاب جرم، بر زیان ناشی از جزای نقدی غالب خواهد بود؛ لکن چنانچه هزینه مجازات مورد انتظار، بر سود مورد انتظار از جرم غلبه یابد، باعث بازدارندگی شرکت

از جرم خواهد شد (برای مطالعه بیشتر معایب و مزایای این مجازات ر.ک: رفیع زاده، ۱۳۹۲، صص ۵۲-۵۰ و 34، p. 2005، clark& Lansford).

قانونگذار مجازات جزای نقدی را در بند (ج) ماده‌ی ۲۰ به عنوان یکی از مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مقرر داشته است. ماده‌ی ۲۱ هم در این مورد مقرر می‌دارد: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود».

بنابراین ملاحظه می‌شود که تنها در جرایمی که مجازات آن برای اشخاص حقیقی جزای نقدی است، برای اشخاص حقوقی هم می‌توان جزای نقدی تعیین کرد و در سایر جرایم باید از دیگر مجازات‌های مذکور در ماده‌ی ۲۰ استفاده کرد.

مجازات جزای نقدی که برای جرایم ارتكابی شخص حقوقی تعیین می‌شود بر اساس میزان آن، مطابق ماده‌ی ۱۹ در یکی از دسته‌های ۸ گانه قرار می‌گیرد و نظام قانونی حاکم بر خود را دارد و متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی، نهادهای مربوط به مجازات‌های تعزیری (همچون تخفیف، تعویق، تعلیق، عفو، مرور زمان و...) مطابق با مواد بعدی قانون مجازات اسلامی در مورد آن قابل اعمال خواهد بود.

قاضی در تعیین میزان مجازات جزای نقدی، ملزم است در محدوده‌ی ماده‌ی ۲۱ عمل کند. در جرایمی که مبلغ جزای نقدی آن برای اشخاص حقیقی ثابت است، برای تعیین مبلغ قابل اعمال بر اشخاص حقوقی مشکلی وجود ندارد؛ بدین ترتیب که همان مبلغ، دو تا چهار برابر شده و در آن محدوده، شخص حقوقی محکوم خواهد شد؛ لکن در بعضی از جرایم، مبلغ جزای نقدی مقرر برای اشخاص حقیقی دارای حداقل و حداکثر است، که در این موارد باید حداقل و حداکثر را دو تا چهار برابر کرد تا بتوان در آن محدوده مجازات قابل اعمال بر شخص حقوقی را مشخص کرد.

مطابق ماده‌ی ۲۱ و دیگر مواد این بخش، تعیین جزای نقدی بدون ارتباط با شکل حقوقی شرکت است و بین سرمایه قانونی شرکت و حداکثر جزای نقدی پیش‌بینی شده تناسبی وجود ندارد؛ به عنوان مثال، شرکت با مسئولیت محدودی که با سرمایه ۵

میلیون تومان تأسیس شده چه بسا با توجه به جرم ارتكابی به جزای نقدی معادل چندین برابر این مبلغ محکوم شود و از طرف مقابل شرکتی که با میلیاردها تومان سرمایه تأسیس شده است تنها به چند میلیون جزای نقدی محکوم شود. البته ممکن است قاضی در مرحله تعیین جزای نقدی، در محدوده‌ی ماده‌ی ۲۱، هزینه‌ها و درآمدهای شخص حقوقی را مد نظر قرار دهد.

نکته قابل ایراد آنکه، در موارد ارتكاب گسترده جرم توسط شخص حقوقی، جزای نقدی به میزان حداکثر چهار برابر شخص حقیقی، منطقی نمی‌نماید. برای نمونه یک شرکت بزرگ تولید کننده مواد شوینده در کنار رودخانه که اقدام به آلوده کردن محیط زیست می‌کند، تنها ممکن است تا چهار برابر یک شخص حقیقی که در سطح بسیار کمتر مثلاً با شستشوی ظروف، محیط زیست را آلوده می‌کند، محکوم به پرداخت جزای نقدی شود.

### ۱-۳- دیه

فارغ از اینکه دیه مجازات دانسته شود یا خسارت مدنی یا تأسیس خاص، با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی آن را به عنوان یکی از مجازات‌ها معرفی کرده است، در این مبحث، دیه به عنوان یکی از مجازات‌هایی که می‌تواند در مورد اشخاص حقوقی اعمال شود، بررسی می‌شود. تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در رویه قضایی ایران در مورد امکان محکوم کردن شخص حقوقی به دیه، احکام متفاوتی دیده می‌شد؛ در بعضی موارد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد قتل و صدمات بدنی پذیرفته نشده و در نهایت فقط شخص حقیقی مسئول، به دیه محکوم شده است و در مواردی هم حکم به دیه، علیه شخص حقوقی داده شده است (برای مشاهده نمونه‌هایی از هر کدام ر.ک: رفیع زاده، ۱۳۹۲، صص ۵۸-۵۶).

قانونگذار در تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این اختلاف دیدگاه‌ها را مد نظر داشته و در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴، امکان محکوم کردن شخص حقوقی به دیه را مورد تأیید قرار داده است. این تبصره بیان می‌دارد:



«چنانچه رابطه‌ی علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود...».

دیه، ضمانت اجرای صدمه به جسم افراد و خسارت، ضمانت اجرای آسیب به مال افراد است که هر دو در این تبصره آمده است.

تبصره برای محکوم کردن شخص حقوقی به دیه و خسارت، وجود رابطه‌ی علیت یا همان رابطه‌ی سببیت (در معنای عام خود یعنی اعم از مباشرت و تسبیب) مذکور در فقه و مواد دیگر قانون مجازات را نیاز دانسته است. علت اشتراط رابطه‌ی سببیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده برای محکوم نمودن شخص حقوقی به دیه، آن است که جرم بی رکن مادی محقق نمی‌شود. رابطه‌ی سببیت در رکن مادی ریشه دارد و واسطه‌ای است که فعل و نتیجه جرم را به هم پیوند می‌دهد (نجیب حسنی، ۱۳۸۵، صص ۸۵-۸۳). خسارت باید متناسب به صدمه زنده باشد. در جرایمی که مقید به نتیجه خاصی هستند، گام نخست در انتساب مسئولیت، وجود رابطه‌ی سببیت خواهد بود (طاهری نسب، ۱۳۸۶، ص ۴۹). لکن احراز رابطه‌ی سببیت، معمولاً در جایی مطرح است که فردی عملی را انجام دهد و در اثر آن خسارتی ایجاد شود و احراز رابطه‌ی سببیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده قدری مشکل است. غالباً در قتل و صدمات بدنی ناشی از حوادث عمومی، هم عوامل فردی آشکار و هم عوامل نهفته موجود در ساختار اشخاص حقوقی سهیم هستند. عوامل نهفته همان تصمیمات یا اقداماتی‌اند که نتایج زیان‌بار آن‌ها برای مدت طولانی آشکار نمی‌شود؛ بلکه در ترکیب با عوامل خاصی که آشکار هستند، ظاهر خواهند شد. عوامل آشکار همان خطاها و تخلفاتی می‌باشند که دارای آثار زیان‌بار مستقیم هستند و معمولاً نیز افرادی مرتکب آن می‌شوند که در خط مقدم هستند (حسنی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵)؛ بنابراین رابطه‌ی سببیت نمی‌باید بر یک مبنای فردگرایانه و با توجه به عوامل آشکار احراز گردد. چه آنکه در بطن جامعه، تنها انسان نیست که مرتکب جرم می‌گردد، بلکه امروزه اشخاص حقوقی نیز سهم به‌سزایی در ایجاد اعمال مجرمانه دارند (عالی پور، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹). هرگاه بتوان صدمه وارده را به تقصیر یا قصوری در شخص حقوقی نسبت داد، می‌توان حکم به

دیه یا خسارت علیه آن شخص حقوقی داد؛ ولی اگر شخص حقوقی، مثلاً یک کارخانه تمامی تدابیر لازم را برای پیشگیری از صدمه اندیشیده باشد و علت بروز حادثه و ایجاد خسارت تنها خطای شخص حقیقی مثلاً یک کارگر کارخانه باشد و یا وی هم خطایی نداشته و تنها یک اتفاق محض باشد، در این صورت نمی‌توان شخص حقوقی را به دیه یا خسارت محکوم نمود، بلکه در حالت اول تنها شخص حقیقی مسئول خواهد بود و در حالت دوم مسئولیتی متوجه شخصی نیست. ماده‌ی ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی هم تنها در صورتی شخص حقوقی را مسئول می‌داند که وقوع حادثه مستند به آن شخص باشد. این ماده مقرر می‌دارد:

«هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند، در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.»

مورد دیگر حالتی است که هم شخص حقیقی مرتکب تقصیر یا قصوری شده باشد و هم تقصیر یا قصوری از جانب شخص حقوقی وجود داشته باشد که در این حالت هر دو مسئول خواهند بود.

نتیجه آنکه، ضابطه مندرج در ماده‌ی ۱۴۳، برای محکوم کردن شخص حقوقی به دیه، حاکم نمی‌باشد و چه بسا در اثر رفتار یک شخص حقیقی دون پایه در شخص حقوقی، البته همراه با تقصیر خود شخص حقوقی، محکومیت به دیه بر شخص حقوقی تحمیل شود. آرایه‌ی که قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی در مورد محکومیت شخص حقوقی به دیه صادر شده است مؤید همین دیدگاه می‌باشد.

به نظر می‌رسد در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴، بیشتر نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما مورد نظر قانونگذار بوده است.

## ۲- مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق

برخی از مجازات‌ها به جای اینکه حیات فرد و یا آزادی‌اش را از وی بگیرند، حقوق اجتماعی‌اش را سلب می‌کنند و یا اینکه در امکان استفاده از آن‌ها محدودیت ایجاد می‌کنند. معمولاً در مورد اشخاص حقیقی، این نوع ضمانت اجرا در قالب مجازات تکمیلی یا اقدام تأمینی به کار برده می‌شود.

لکن با تمام این تعابیر، ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی برخی از این مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق را حسب ماهیت اشخاص حقوقی به عنوان مجازات اصلی برای جرایم این اشخاص در نظر گرفته است که در این قسمت طی سه بند بررسی می‌گردد.

### ۲-۱- ممنوعیت دائم یا موقت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی

ماده‌ی ۲۰ در بند (پ)، این مجازات را بدین ترتیب مقرر داشته است: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده‌ی (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع مجازات شخص حقیقی نیست: پ) ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال...»

به نظر می‌رسد که این بند از ماده، نوعی گزینش برداری از بند ۲ ماده‌ی ۳۸-۱۳۱ قانون فرانسه می‌باشد که ممنوعیت از انجام فعالیت‌های حرفه‌ای یا اجتماعی را برای اشخاص حقوقی مجرم به صورت قطعی و یا موقت به مدت حداکثر پنج سال پیش‌بینی کرده است.

منظور از فعالیت شغلی، اموری است که شخص حقوقی بنابر موضوع خود انجام می‌دهد؛ برای نمونه یک شرکت صنعتی ممکن است اقدام به تولید کالا کند، خدمات واسطه‌ای انجام دهد، قراردادهای داخلی منعقد کند و با شرکت‌های داخلی همکاری نماید، واردات مواد اولیه انجام دهد و اقدام به صدور تولیدات هم بنماید.

منظور از فعالیت اجتماعی هم فعالیت‌هایی است که ممکن است به عنوان موضوع فعالیت شخص حقوقی در اساسنامه نیامده و برای انجام فعالیت‌های شغلی آن ضرورت نداشته باشد، لکن منعی هم برای انجام آن وجود نداشته و شخص حقوقی برای سود بیشتر، تبلیغ عنوان شرکت یا ... انجام می‌دهد؛ به عنوان مثال، ممکن است یک شرکت صنعتی در زمینه‌های ورزشی فعالیت کرده و اقدام به باشگاه‌داری در رقابت‌های ورزشی نماید.

دادگاه پس از اینکه شخص حقوقی را مجرم شناخت، می‌تواند به عنوان مجازات شخص مزبور را از فعالیت یا فعالیت‌هایی که مناسب تشخیص دهد محروم کند. ماده محدودیتی را برای تعداد فعالیت‌های ممنوع شده مقرر نکرده است؛ اما طبیعی است که اگر تمام فعالیت‌های شخص حقوقی به طور دائم ممنوع شود، دیگر نمی‌توان مجازات اعمال شده را مجازات مذکور در بند (پ) دانست؛ بلکه در این صورت مجازات مورد حکم، انحلال نام دارد. در مورد محدوده زمانی ممنوعیت از فعالیت، ماده دو مدت را ذکر کرده است؛ به این نحو که یا دادگاه باید شخص حقوقی را به طور دائم از فعالیت یا فعالیت‌های مورد نظر ممنوع کند یا اگر می‌خواهد ممنوعیت موقت را برای آن در نظر بگیرد، حداکثر مدت ممکن پنج سال می‌باشد. این نوع تفکیک قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا چه بسا با توجه به شرایط ارتکاب جرم، ممنوعیت دائم مورد نیاز نباشد و از طرف دیگر پنج سال ممنوعیت هم برای تأمین اهداف مجازات کافی نباشد.

ماده در مورد نوع فعالیت ممنوعه، محدودیتی را در نظر نگرفته است؛ یعنی الزام نکرده است که فعالیت ممنوعه حتماً باید فعالیتی باشد که در وقوع جرم تأثیر داشته یا در حین اجرای آن جرم به وقوع پیوسته است. اما بدیهی است که برای تأمین اهداف اجرای مجازات، بهتر است موارد ذکر شده توسط قاضی در نظر گرفته شود. این اشکال را قانونگذار فرانسوی مرتکب نشده است و در ماده‌ی ۴۸-۲۸-۱۳۱ و ۱۳۱ قانون جزا مقرر داشته است که ممنوعیت، فعالیتی را شامل می‌شود که جرم به مناسبت انجام آن ارتکاب یافته یا در حین اجرای آن مرتکب، عمل مجرمانه را محقق ساخته

است (بر اساس ماده‌ی ۲۸-۱۳۱ جز در موردی که قانون خاص اجازه منع فعالیت یا حرفه دیگری را پیش‌بینی کرده باشد).

ممنوعیت شامل اعضا و مدیران شخص حقوقی نمی‌شود، در نتیجه آن‌ها مجاز خواهند بود که شخص حقوقی دیگری را با همان موضوع یا موضوع دیگری تأسیس نمایند؛ مگر اینکه محکومیت آنان نیز به عنوان مباشر یا معاون به این مجازات مورد حکم قرار گرفته باشد.

موضوع مهمی که در قانون مجازات اسلامی مغفول مانده، ضمانت اجرای نقض ممنوعیت از انجام فعالیت شغلی یا اجتماعی است. اگر شخص حقوقی که به این مجازات محکوم شده، فعالیت ممنوعه را از سر گیرد (موضوعی که در عمل کم اتفاق نمی‌افتد) چه باید کرد؟ قانونگذار فرانسوی پیش‌بینی کرده است که در این صورت، شخص حقیقی که فعالیت را از سر گرفته است به مجازات دو سال حبس جنحه‌ای و ۳۰۰۰ یورو جریمه محکوم خواهد شد (ماده‌ی ۴۰-۴۳۴) (برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد شرایط اعمال این مجازات در قانون جزای فرانسه ر.ک: فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۵۸).

ملاحظه می‌شود که قانونگذار ما برای پیش‌بینی این مجازات، دقت لازم را به کار نبرده و صرفاً تقلید ناقصی از قانون جزای فرانسه انجام داده است.

## ۲-۲- ممنوعیت دائم یا موقت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه

یکی دیگر از مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی، مجازات مذکور در بند (ت) ماده‌ی ۲۰ می‌باشد که عبارت است از ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال.

افزایش سرمایه شرایط را برای تحصیل سود بیشتر فراهم می‌نماید. بنابراین ممنوع کردن شخص حقوقی از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه، می‌تواند شخص حقوقی را در راه تحصیل سود بیشتر دچار مشکل کرده و منجر به اصلاح آن شود.

از میان انواع شرکت‌های تجاری، تنها شرکت‌های سهامی عام هستند که سرمایه خود را از عموم مردم به دست می‌آورند و برای افزایش سرمایه، دعوت عمومی (در قانون تجارت از عنوان «اعلامیه پذیرهنویسی» استفاده شده است) می‌دهند (برای ملاحظه

شرایط افزایش سرمایه این شرکت‌ها به مواد ۱۵۷ تا ۱۸۸ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ (مراجعه نمایند). طبیعی است که تنها در مورد اشخاص حقوقی که قانوناً می‌توانند برای افزایش سرمایه دعوت عمومی (اعلامیه‌ی پذیره نویسی) بدهند، می‌توان این مجازات را مورد حکم قرار داد.

ماده‌ی ۱۵۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر می‌دارد: «سرمایه شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید و یا از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام موجود افزایش داد».

مطابق با مواد بخش هشتم قانون مزبور، از میان این دو روش، تنها صدور سهام جدید است که نیاز به اعلامیه پذیره نویسی (دعوت عمومی) دارد.

بنابراین هنگامی که شخص حقوقی به ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه محکوم می‌شود، تنها از افزایش سرمایه از طریق صدور سهام جدید ممنوع می‌گردد و همچنان قادر خواهد بود تا سرمایه خود را از طریق بالا بردن مبلغ اسمی سهام که نیاز به دعوت عمومی ندارد، افزایش دهد.

در مورد مدت این مجازات، همان اشکال مطرح در مورد مجازات ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی قابل طرح می‌باشد.

افزایش سرمایه مطابق مواد بخش هشتم قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مراحل مختلفی دارد؛ پیشنهاد هیأت مدیره، اتخاذ تصمیم در مورد افزایش سرمایه توسط مجمع عمومی، انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد مبنی بر تصمیم به افزایش سرمایه، تسلیم طرح اعلامیه پذیره نویسی عمومی به مرجع ثبت شرکت‌ها، اجازه انتشار اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید از طرف مرجع ثبت شرکت‌ها، انتشار اعلامیه پذیره نویسی سهام جدید در روزنامه کثیرالانتشاری که آگهی‌های مربوط به شرکت در آن نشر می‌گردد و دو روزنامه کثیرالانتشار دیگر، امضاء ورقه تعهد سهام و پرداخت مبلغ لازم و دریافت رسید توسط خریداران، رسیدگی هیأت مدیره به تعهدات پذیره نویسان و تعیین و اعلام تعداد سهام هر یک از تعهدکنندگان و اطلاع به مرجع ثبت شرکت‌ها جهت ثبت و آگهی، به ترتیب مراحل قانونی افزایش سرمایه می‌باشد. اگر مجازات

مورد بحث در زمانی مورد حکم قطعی قرار گیرد که مراحل افزایش سرمایه شرکت شروع شده، لکن هنوز به مرحله انتشار اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید نرسیده باشد، افزایش سرمایه در حال انجام را هم در بر می‌گیرد و شرکت قادر نخواهد بود مراحل بعدی را انجام دهد. حال اگر پس از اینکه اعلامیه پذیره‌نویسی سهام جدید در روزنامه منتشر شد، مجازات مزبور مورد حکم قطعی قرار گیرد، آیا افزایش سرمایه در حال انجام را هم در بر می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد که چون ممنوعیت در مورد دعوت عمومی است و دعوت عمومی هم انجام شده است، دیگر نمی‌توان مجازات مزبور را عطف به ماسبق کرد و دعوت عمومی سابق را کأن لم یکن تلقی نمود و لذا دعوت عمومی که انجام شده معتبر بوده و مراحل بعدی افزایش سرمایه هم طبق قانون صورت خواهد گرفت؛ اما از زمان صدور حکم قطعی تا پایان مدت محکومیت، شرکت نخواهد توانست دعوت عمومی دیگری را برای افزایش سرمایه انجام دهد. طبیعی است که اگر با وجود ممنوعیت، اقدام به دعوت عمومی برای افزایش سرمایه کنند، افزایش سرمایه از لحاظ قانونی معتبر نخواهد بود و سرمایه شرکت همان سرمایه سابق محسوب خواهد شد. بدیهی است که افرادی که سهام جدید را خریده‌اند، قادر خواهند بود مبالغ پرداختی خود را پس بگیرند.

مجازات ممنوعیت از جلب پس‌اندازهای عموم، مذکور در ماده‌ی ۶-۳۹-۱۳۱ قانون جزای جدید فرانسه به نوعی شبیه به این مجازات می‌باشد. جلب پس‌اندازهای عمومی موجب تقویت بنیه مالی شرکت می‌شود ولی شرکت از این طریق نمی‌تواند سرمایه خود را افزایش دهد. این ممنوعیت موجب هدایت کردن شرکت در مسیر درست تجاری می‌شود و از طرفی سپرده‌ها و وجوهی را که مردم در اختیار شرکت قرار می‌دهند، از خطر حیف و میل شدن، حفظ می‌کند. مطابق ماده‌ی ۴۷-۱۳۱ ممنوعیت از جلب پس‌اندازهای عمومی، مانع از سرمایه‌گذاری شرکت در هر زمینه، از جمله توسل به مؤسسات اعتباری، بنگاه‌ها یا مؤسسات مالی و شرکت‌های خرید و فروش بورس و شرکت‌هایی که در امور تبلیغات و آگهی فعالیت دارند، می‌شود. بنابراین مردم نیز نمی‌توانند اوراق قرضه شرکتی که با محکومیت مواجه شده است را بخرند. البته

مجازات مورد بحث تنها در مورد شرکت‌های سهامی عام که سرمایه آن‌ها ۱/۵۰۰/۰۰۰ فرانک است و نیز شرکت‌های مدنی که در امور ساختمانی سرمایه‌گذاری می‌کنند، قابل اعمال است.

## ۲-۳- ممنوعیت موقت از اصدار برخی اسناد تجاری

ماده‌ی ۲۰ در بند (ث) یکی از مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی را چنین بیان می‌دارد: ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال.

قانون تجارت ایران تعریفی از اسناد تجاری ارائه ننموده است؛ ولی برای آن مواردی در قانون تجارت و قوانین مخصوص تعیین شده است. مهم‌ترین انواع اسناد تجاری عبارتند از برات، سفته، چک، قبض رسمی انبار، سهام و برگ‌های قرضه.

از میان اسناد تجاری، برات، فته‌طلب (سفته) و چک سه نوع عمده و ویژه‌ای از اسناد تجاری هستند که به آن‌ها اسناد براتی هم گفته می‌شود و این سه نوع به خاطر ویژگی‌های بیشتری که دارند رعایت تشریفات صوری در آن‌ها فوق‌العاده حائز اهمیت است و تخلف از آن‌ها موجبات بی‌اعتباری آن اسناد را فراهم می‌سازد (عرفانی، ۱۳۸۲، ص ۵۷ و اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۴۲ و ستوده تهرانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

برای شرکت‌های تجاری سرعت در تجارت امری حیاتی است و لذا اسناد تجاری به دلیل همین خصوصیت سرعت در نقل و انتقالشان، برای آن‌ها بسیار کاربردی و ضروری‌اند؛ بنابراین محروم کردن اشخاص حقوقی خاصه شرکت‌های تجاری از اصدار اسناد تجاری، باعث ایجاد اخلال در امور کاری آن‌ها شده و مجازات خوبی برای آن‌ها خواهد بود. این ممنوعیت باعث خواهد شد تا به فکر اصلاح رفتار خود افتاده و جرم ارتكابی را تکرار نکنند.

همان‌طور که در ماده مشخص است، دادگاه نمی‌تواند شخص حقوقی را از اصدار تمامی اسناد تجاری ممنوع کند و همچنین این اجازه را ندارد که ممنوعیت را به طور دائم مقرر دارد، شاید دلیل آن، این نکته باشد که با توجه به اینکه استفاده از اسناد تجاری برای اشخاص حقوقی به خصوص شرکت‌های تجاری امری ضروری و



اجتناب‌ناپذیر است، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری به صورت دائم و یا ممنوعیت از اصدار تمامی اسناد تجاری ولو به صورت موقت می‌تواند فعالیت‌های آن‌ها را به طور کامل مختل نماید.

در مورد این مجازات هم باید گفت که اگر چه در ماده الزام نشده است، استفاده از آن باید متناسب با جرم ارتكابی به کار رود تا بتواند تأثیر مورد نظر را بر روی شخص مجرم داشته باشد.

در مقایسه با قانون ایران، قانون مجازات جدید فرانسه در مواد ۳۹-۱۳۱، ۴۰-۱۳۱، ۴۳-۱۳۱ و ۴۲-۱۳۲، تنها امکان صدور حکم به ممنوعیت از اصدار چک و ممنوعیت استفاده از کارت خودپرداز را پیش‌بینی کرده است. مدت این ممنوعیت هم حداکثر پنج سال می‌باشد (برای مطالعه بیشتر در این مورد ر.ک: روح الامینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱ و فرج‌اللهی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۸-۱۶۷).

### ۳- سایر مجازات‌ها

مجازات‌های دیگری هم در ماده‌ی ۲۰ برای اشخاص حقوقی مجرم پیش‌بینی شده است که نمی‌توان آن‌ها را در دو دسته پیشین جای داد؛ لذا خارج از این دو دسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱- انحلال شخص حقوقی

این مجازات از این جهت که پایان دهنده‌ی حیات شخص حقوقی است، با کیفر اعدام یا سلب حیات در مورد اشخاص حقیقی قابل مقایسه است؛ لذا شدیدترین مجازاتی است که می‌توان در مورد اشخاص حقوقی مورد حکم قرار داد.

در مورد مزایای مجازات انحلال، می‌توان گفت که این مجازات، اشخاص حقوقی که مرتکب جرایم شدید شده‌اند را حذف کرده و اهداف ناتوان‌سازی، ارباب و بازدارندگی را محقق می‌کند؛ لکن این مجازات معایبی هم دارد از جمله اینکه موجب آسیب‌دیدن کارمندان، سهامداران، مصرف‌کنندگان و شرکای تجاری شخص حقوقی

منحل شده می‌شود و دیگر اینکه قادر به تحقق هدف ناتوان‌سازی و حذف شخص حقوقی بزهکار از جامعه نیست؛ زیرا شخص حقوقی مذکور دوباره می‌تواند توسط همان افراد اداره‌کننده، تحت عنوان و شکل جدیدی در همان مکان یا مکان دیگری تأسیس شده و فعالیت‌های سابق را پی‌گیری کند. در جواب این معایب می‌توانیم بگوییم که اولاً، در مواردی که فعالیت‌های اصلی مجرمانه هستند و اغلب اشخاص حقیقی نیز از آن آگاه می‌باشند یا حداقل از آن نفع می‌برند، آسیب دیدن اشخاص مزبور اهمیتی ندارد (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۵). ضمن اینکه در صورتی که این ایراد را بپذیریم، می‌توان آن را به دیگر مجازات‌های مذکور برای اشخاص حقوقی هم وارد کرد؛ به عنوان مثال، ممنوعیت از افزایش سرمایه یا ممنوعیت از انجام برخی فعالیت‌ها یا مصادره اموال هم ممکن است به اشخاص مذکور آسیب برساند. دوم اینکه، این مجازات‌ها به لحاظ ماهیت شدیدشان باید در موارد محدود و در مقابل شدیدترین جرایم و یا در مواردی که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم تشکیل شده است به کار روند تا آثار منفی انحلال کمتر به اشخاص مزبور انتقال یابد. سوم اینکه، برای جلوگیری از تشکیل مجدد می‌توان تدابیری اندیشید مثل مقرر داشتن محرومیت مدیران از تأسیس مجدد به این شرط که هدف از تشکیل شخص حقوقی جدید انجام همان فعالیت‌های شخص حقوقی قبلی باشد.

ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی در بند (ج)، مجازات انحلال شخص حقوقی را به عنوان یکی از مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر کرده است و در ادامه در قالب ماده‌ی ۲۲ می‌افزاید:

«انحلال شخص حقوقی و مصادره‌ی اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

ایرادی که در مورد این مجازات می‌توان به قانون مجازات اسلامی گرفت این است که، همان‌طور که در بالا گفته شد، ممنوعیتی برای مدیران شخص حقوقی منحل شده برای جلوگیری از تأسیس شخص حقوقی جدید و تکرار فعالیت مجرمانه از طریق آن، در نظر نگرفته است.

در قانون جزای فرانسه، شرط تحمیل مجازات انحلال بر اشخاص حقوقی، این است که آن‌ها به منظور ارتکاب جرم تأسیس شده باشند؛ در واقع موضوع آن‌ها فعالیت‌های مجرمانه باشد. طبیعی است که اهداف قانونی تبعی شخص حقوقی نمی‌تواند مانع از اعمال مجازات انحلال بر شخص حقوقی شوند. مطابق ماده‌ی ۳۹-۱۳۱، مجازات انحلال در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، احزاب یا جمعیت‌ها، تشکل‌های سیاسی، اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای و مؤسسات نمایندگی پرسنلی قابل اعمال نمی‌باشد.

### ۳-۲- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها

گاه وقتی دادگاه مجرمی را محکوم می‌کند، نیاز می‌بیند که محکومیت او را نیز از طریق رسانه‌های گروهی به اطلاع عموم برساند تا هم اعضاء جامعه شخصیت او را شناخته و پیشگیری لازم را در برابر وی از خود بنمایند و هم همگانی شدن محکومیت وی، باعث ایجاد حس شرمندگی در وی شده و این حس شرمندگی و سرزنش دیگران باعث اصلاح وی شود (برای مطالعه‌ی بیشتر در مورد مزایا و معایب این مجازات ر.ک: رفیع زاده، ۱۳۹۲، صص ۷۴-۷۳ و حسنی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰ و Byrne, 2000, p.136).

در واقع مجازات انتشار حکم محکومیت (Adverse Publicity) از طریق رسانه‌ها را از لحاظ هدف، می‌توان از انواع مجازات‌های ترذیلی نامید؛ اگرچه بعضاً در قالب اقدامات تأمینی هم دسته بندی شده است (نوربها، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳).

آن چه که در مورد این مجازات در ماده‌ی ۲۰ باید مورد توجه قرار گیرد، این است که، این مجازات (با توجه به صدر ماده که اجازه صدور حکم به یک تا دو مورد از مجازات‌های مذکور را می‌دهد) هم می‌تواند در کنار یک مجازات دیگر مورد حکم قرار گیرد و هم ممکن است، به تنهایی علیه مجرم صادر شود. نکته قابل توجه دیگر در مورد این مجازات این است که، در قانون اشاره‌ای به اینکه، حکم باید در کدام رسانه و در چند رسانه منتشر شود، نشده است؛ لکن آنچه که از عمومیت ماده برداشت می‌شود، آن است که می‌توان حکم را در همه انواع رسانه‌ها اعم از تصویری، شنیداری

و نوشتاری منتشر نمود. به نظر می‌رسد همان‌طور که قانونگذار در مورد اشخاص حقیقی در ماده‌ی ۳۶، نوع و تعداد رسانه‌هایی که حکم باید در آن منتشر شود را معین کرده است، در مورد اشخاص حقوقی هم باید برای حفظ حقوق متهم، به صراحت تکلیف این مسأله را روشن کند. قانون اشاره‌ای نکرده است به اینکه چه کسی هزینه‌های انتشار حکم را می‌پردازد؛ اما نگاهی به سوابق تقنین و اجرای این مجازات در کشور ما (در بالا ذکر شد) نشان می‌دهد که معمولاً این هزینه‌ها را مجرم باید بپردازد.

در بند ۳ ماده‌ی ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه پیش‌بینی شده است که تصمیم دادگاه در محکومیت شخص حقوقی، یا اعلان می‌شود و یا در رسانه‌های نوشتاری یا وسایل ارتباط جمعی یا سمعی و بصری انعکاس می‌یابد. هزینه اعلان یا انتشار حکم دادگاه نیز بر عهده شخص حقوقی مجرم می‌باشد. قاضی همچنین این اجازه را دارد که دستور اعلان یا انتشار بخشی از حکم را صادر کند.

### نتیجه

قانونگذار در ماده‌ی ۲۰، مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی را ذکر کرده است که تمام آن‌ها از مجازات‌های تعزیری می‌باشند. در تعیین این مجازات‌ها قانون‌گذار ایرانی به مانند تعیین ضابطه کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده‌ی ۱۴۳، از قانون جزای فرانسه گره‌برداری کرده است. مجازات‌های مذکور در ماده‌ی ۲۰ از تنوع نسبی برای برخورد با اشخاص حقوقی مجرم برخوردار است. این ویژگی به دادگاه کمک می‌کند تا در هر مورد مجازاتی را انتخاب نماید که از یک طرف بیشترین تناسب را با وضعیت شخص حقوقی داشته و از طرف دیگر کمترین تأثیر را بر استفاده‌کنندگان از خدمات شخص حقوقی بگذارد.

مشکلی که در مورد مجازات‌های مذکور در قانون وجود دارد، آن است که جزئیات و شرایط اجرای آن‌ها مشخص نشده است؛ مثلاً معلوم نیست که اگر شخص حقوقی محکوم شده به ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی، فعالیت مذکور را انجام دهد چه ضمانت اجرایی دارد و یا اینکه مشخص نیست مجازاتی مثل انتشار محکومیت در

رسانه‌ها، چگونه و در چه رسانه‌هایی باید صورت گیرد و هزینه‌های آن به عهده کیست؟ قانون‌نویسی به این نحو مجمل و مبهم، زیبنده‌ی قانونگذار جزایی نمی باشد؛ لذا پیشنهاد می‌شود که قانونگذار در گام‌های بعدی، به تفکیک، چگونگی اجرا، جزئیات هر کدام از مجازات‌ها و ضمانت اجرای عدم اجرای هر کدام از آن‌ها را مشخص کند.

با توجه به تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴، قتل و صدمات بدنی غیر عمدی قابل انتساب به شخص حقوقی بوده و موجب دریافت دیه از شخص حقوقی می‌گردند. با این توضیح که محدوده‌ی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد دیه گسترده‌تر بوده و تنها در صورت برقراری رابطه‌ی علیت بین رفتار شخص حقوقی و صدمه‌ی وارده، شخص حقوقی مسئول می‌باشد. در واقع از میان مدل‌های دوگانه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام‌های حقوقی مختلف (که در مقاله دیگر نگارنده ذکر شده است)، قانون مجازات اسلامی، امکان محکومیت این اشخاص به دیه را بر خلاف مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده‌ی ۲۰، بر اساس نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما، پیش‌بینی کرده است.

## فهرست منابع

### الف- فارسی

- اسکینی، ربیعا، (۱۳۸۹)، حقوق تجارت: اسناد تجاری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هشتم، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.
- حسینی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- حسینی، محمدحسن، (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران و استرالیا، رساله‌ی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیع زاده، علی، (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

روح‌الأمینی، محمود، (۱۳۸۷)، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه»، مجله‌ی فقه و حقوق، شماره‌ی ۱۶، صفحات ۱۲۹ تا ۱۵۶.

ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۸۲)، حقوق تجارت: اسناد تجاری، تهران: نشر دادگستر.  
طاهری‌نسب، یزدالله، (۱۳۸۶)، رابطه‌ی علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.

عالی پور، حسن، (۱۳۸۳)، «واقعیت جرم»، مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۳، صفحات ۱۱۱ تا ۱۳۲.

عرفانی، محمود، (۱۳۸۲)، حقوق تجارت، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.  
فرج‌اللهی، رضا، (۱۳۸۸)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

نجیب حسینی، محمود، (۱۳۸۵)، رابطه‌ی سببیت در حقوق کیفری، مترجم: علی‌عباس نیای زارع، مشهد: دانشگاه علوم رضوی.

نوربها، رضا، (۱۳۸۵)، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، چاپ بیست و سوم، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش.

## ب - لاتین

Byrne, Greg, **Corporate Criminal Liability for Indictable Offences against the Person**, Thesis, LL.M, Monash University.

Clark, Bryan & Lansford, Hannah, (2005), **A Re-Birth of Corporate Killing? Lessons From America In A New Law For Scotland.**